

کالبدشکافی جنایی؛ پردازش فقهی - حقوقی

حمید ستوده^۱

احمد احمدی

چکیده

از جمله موضوعاتی که امروزه در اثبات علمی جرایم و تشخیص هویت افراد، مورد توجه قرار می‌گیرد، تشریح جسد در پزشکی قانونی و آزمایشگاه تحقیقات جنایی (پلیس علمی) است. این در حالی است که تحریم تشریح میت در فقه اسلامی بر مبنای ادله‌ای چون حرمت جنایت بر مرده و هتک و مثله نمودن آن و وجوب دفن میت و اعضای او با ضرورت‌های ناشی از کالبدشکافی در تزامم قرار می‌گیرد. لذا جهت رفع این تزامم و به دلیل پیوندی که قوانین ایران و سازمان پزشکی قانونی در جهت‌گیری خود با فقه امامیه دارد، تنویر مبنای جواز تشریح و محدوده آن امری ضروری می‌نماید.

واژگان کلیدی

کالبدشکافی، کشف و اثبات، جرم

۱- پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار(علیهم السلام) و دانشجوی دکترای دانشگاه معارف اسلامی قم
Email: ha.sotode@gmail.com

مقدمه

در ایران، عمل کالبدشکافی برای اولین بار از دوران ناصر الدین شاه، و به منظور تشخیص علت مرگ در مورد یکی از استادان رشته مهندسی، دعوت شده از اتریش صورت گرفت (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳)؛ تشریح جنایی و مسائل پیرامونی آن در فقه امامیه از مباحث نوپیداست که حاصل پیشرفت‌های علمی بشر در ابعاد مختلف تحقیقات پلیسی و ... است که مباحث فقهی آن به پژوهش‌های عمیق و فراوانی نیاز دارد. آری، برخی از ابعاد تشریح و تقطیع جسد، مانند حفظ جان مادر در فرض مرگ جنین و بالعکس، در حدیث و فقه شیعی از دیرباز مطرح بوده است.

در عصر شکوفایی علمی مسلمانان، تشریح، جایگاه رفیعی یافت. افزون بر «قانون» بوعلی و «حیات الحیوان» دمیری، نمونه‌های شگفت آوری از جراحی با بی حسی (انستزی)، سوراخ کردن نای برای برای رهایی از خفگی (تراکتوتومی) و تغذیه بیمار از طریق لوله، در کارنامه طب مسلمانان در قرن دوم و سوم هجری ثبت گردیده است. (vista.ir.1391)

آنچه در این مقال، شایسته ذکر است، حکم کالبدشکافیدرکشف جرمیعنی تشریح اعضا به جهت تشخیص هویت، شناسایی علت مرگ یا میزان تأثیر جنایت در حدوث آن، خواهد بود. لذا، موضوع این تحقیق، بررسی فقهی - حقوقی کالبدشکافی جنایی استو سؤال اساسی، این است که آیا شکافتن بدن میت برای اغراض مهمی بسان پی‌جویی جرم و شناسایی جنایت جایز است یا خیر؟ طبعاً، پاسخ به این پرسش، نیازمند طرح مباحث مقدماتی و فروعات مهمی است که ذیلاً، بیان می‌گردد:

۱. معنای لغوی و اصطلاحی کالبدشکافی (کالبدگشایی) چیست؟

۱۰۳ / فصلنامه فقه پزشکی سال سوم و چهارم، شماره ۹ و ۱۰، زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱

۲. نقش کالبد گشایی در اثبات امر کیفری چیست؟
 ۳. آیا عمل کالبدشکافی از نظر موضوعی و حکمی همانند مثله کردن است یا خیر؟ مبنا و محدوده تجویز این عمل کدام است؟
 ۴. حکم پرداخت دیه در کالبدگشایی و بریدن اعضای جسد مسلمان چیست و مسؤول پرداخت آن کیست؟
- بر این اساس مطالب این مقاله در سه بخش اول-مفهوم شناسی موضوعی، دوم-کالبدگشایی از منظر پزشکی قانونی وسوم- کالبد گشایی از منظر فقهی مطالعه می گردد.

بخش اول - مفهوم شناسی موضوعی

شناخت عناصر پایه در هر پژوهش و تعیین مبانی تحقیق امری بایسته است؛ چه اینکه تحدید دقیق مفردات، مانع از خلط و خبط غفلت آمیز می گردد.

الف- کالبدشکافی

مهم ترین واژه در این تحقیق «کالبدشکافی» یا «کالبدگشایی» است که مترادف آن در زبان عربی «التشريح» و در زبان انگلیسی «Dissection» یا است. با ملاحظه گفتار فرهنگ نویسندگان عرب چنین می نماید که تشریح در لغت، به معنای قطعه- قطعه کردن یک شی و جدا ساختن بعضی اجزای آن از برخی دیگر، (انیس و دیگران، ۱۹۸۹، ص ۴۷۸-۴۷۷؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۹) یا به معنای قطع کردن و جدا کردن گوشت از اعضای بدن است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۱۶). از این رو، برخی از لغت دانان با بذل دقت در این زمینه، واژه «کالبدگشایی» را مشابه کالبدشکافی قرار داده و در تعریف آن آورده اند: «شکافتن بدن مرده، [و] از هم بازکردن اندام، و این آنگاه بود که خواهند علت مرگ را معلوم سازند» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۱۵۹۳۰). از این رو، کالبدگشایی که در زبان عرفی و

علمی به عنوان تشریح یا کالبدشکافی مشهور و مرسوم است، عبارت از تجزیه و تفکیک اعضا و اندام‌های اجساد برای بازشناسی پزشکی جوارح به منظور دستیابی به راز آسب و جنایتی که بر آن وارد شده است. این تعریف که برگرفته از واقعیت عینی عمل است، از سه جهت دارای خصوصیت است:

۱. کالبد شکافی به جسد انسان یا حیوان اختصاص دارد و به غیر آن دو اطلاق

نمی‌شود.

۲. کالبد شکافی توسط پزشکان و متخصصان انجام می‌گیرد، و از این جهت

به هر گونه تقطیع و جداسازی اندام‌ها اطلاق نمی‌شود.

۳. کالبد شکافی در واقعیت عینی، عملی هدف‌دار است و اغراضی که از

طریق آن تعقیب می‌شود، مانند نجات جان انسان‌ها، یا کشف جرم، یا پیشرفت دانش پزشکی و... اموری عقلایی و خردمندانه است.

ب- تشریح

تشریح در لغتبه معنای جدا کردن گوشت از عضو به شیوه خاصی است، و به

قطعه جدا شده شَرَحَه و شَرِیحه می‌گویند. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱۴، ص ۲۳)

«تشریح، دانشی است که موضوع آن، ساختمان و شکل اعضای مختلف بدن

و وضع آنها نسبت به یکدیگر است» (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴۳). علم تشریح

مساوی با آناتومی دانسته شده است.

در تعریفی مشابه، تشریح، علم به چگونگی اعضای انسان، شناختن جزء به

جزء اعضا، اشکال و روابطی است که اعضای بدن با یکدیگر دارند (تهانوی،

۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۴۴۵). این علم پایه دانش پزشکی جدید است. بنابراین، کالبدشکافی

در این اصطلاح، بازشناختن اعضا و جوارح جسد انسان یا حیوان از راه شکافتن

بدنآنان است یا علم تقطیع جسد میت و جستجو برای وقوف بر کیفیت ترکیب و علل آن خواهد بود.

مع الوصف، این تعریف، یعنی علم به اعضا و اجزای بدن، موضوع این بحث نیست، گر چه بی ربط با آن هم نخواهد بود.

ج- کشف و اثبات

معنای «کشف»، آشکار کردن یا زدودن پوشش از چیزی است. (معلوف، ۱۳۸۲، ص ۶۸۷) «اثبات» نیز عبارت از آشکار ساختن صحت و حقیقت مدعاست. (ناصری، ۱۳۴۴، ص ۲۹) به استناد ماده ۱۲۵۷ ق.م. هرفردی که مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند.

وفق ماده ۲۶۵ قانون آ.د.م. استنتاج از نظر خبره و تشخیص میزان تأثیر یا صحت و سقم رأی کارشناسی و سنجش انسجام آن با واقع قضیه بر عهده دادگاه است و اساساً، برابر ماده ۱۹۹ ق. آ.د.م. دادگاه اجازه دارد تا در صورت نیاز، اقدام به تحصیل ادله و شواهد نماید. چه اینکه هدف قانون گذار در پیگردهای کیفری - که با نظم عمومی و آسایش همگانی در ارتباط است - جمع آوری دلایل اثباتی و کشف حقیقت امر برای مجازات مرتکبان است.

بخش دوم - کالبدگشایی از منظر پزشکی قانونی

الف - کاربرد قضایی اتوپسی

زمانی که علت مرگ برای مقامات قضایی و انتظامی مشکوک بوده و احتمال وقوع جنایتی در میان باشد، پزشک قانونی، جسد را مورد بررسی علمی و معاینه قرار داده و با کالبدگشایی آن، در مورد نحوه حدوث و علت مرگ، اظهار نظر می نماید. متخصص پزشکی قانونی براساس شواهد موجود در خصوص وسعت

و میزان کالبدگشایی تصمیم خواهد گرفت و این اقدام دقیقاً همچون یک جراحی، به تشخیص علت مرگ و احقاق حق قربانی و بازماندگان وی کمک خواهد نمود. جنازه‌ای که توسط پزشک، تشریح می‌شود و مورد معاینه قرار می‌گیرد می‌تواند شاهد گویایی از وقوع یک جرم یا حدوث یک واقعه باشد. در بسیاری از موارد در جسد علایمی دیده می‌شود که به منزله زبان گویایی از شرح واقعه و نحوه حدوث مرگ است. تشخیص علت مرگ، تعیین هویت، سن، جنس، نژاد، زمان مرگ و صدور جواز دفن از وظایف عمده پزشکی قانونی است.

بدیهی است منظور از معاینه جسد چه در معاینات ظاهری و چه در معاینات کالبدگشایی در نهایت پاسخ به سؤالات مقام قضایی و یا پاسخ به شبهات تشخیصی بیمارستانی و پزشکی خواهد بود که این اهداف در قالب موارد زیر قابل بررسی خواهد بود:

۱- اتوپسی با هدف تعیین علت فوت و سایر یافته‌های مرتبط با آن: اتوپسی که با هدف تشخیص علمی جرم و مجرم انجام می‌گیرد، الزاماً در همه موارد به معنی تشریح یکایک اعضا نیست؛ به عنوان مثال: با معاینه جسد یک معتاد تزریقی که آثار متعدد تزریق بر روی هر دو دست دارد و بستگان وی نیز اظهار می‌دارند که سال‌هاست تزریق هروئین انجام می‌دهد. یک تغییر رنگ در سمت راست گردن مشاهده می‌گردد. در زیر این تغییر رنگ خونمردگی اساسی وجود دارد. پزشک قانونی علت فوت را فشار به عناصر حیاتی گردن تعیین می‌کند. بعداً معلوم می‌شود که پدر و مادر پیر متوفی وی را بعد از اینکه هروئین تزریق نموده با یک دستمال و با کمک هم خفه کرده‌اند. (پریچهر خزعلی عبدالرزاق برزگرفریبرز طارمیان، ۱۳۸۷) در موارد جنایی، مقام قضایی با اطلاع از وقوع جرم، مکلف به حضور در صحنه جنایت بوده و اکیپ صحنه جرم، مشتمل بر پزشک قانونی، پلیس

- آگاهی و... به صحنه جرم فراخوانده می‌شود. (گودرزی، ۱۳۷۷، ص ۱۲)
- ۲- تعیین میزان دیه: مثلاً اگر زن بارداری با حملش در اثر تصادف فوت کند در صورتی که کالبد گشایی انجام شود، در جهت تعیین سن و جنس جنین و تعیین دیه، از خطا و اشتباه پرهیز می‌شود.
- ۳- تشخیص هویت جسد: اهمیت این موضوع را در قربانیان حوادث دسته جمعی می‌توان دید پزشک قانونی و پرسنل تالار تشریح آموزش دیده‌اند که در مورد لباس‌ها، سایر مدارک و متعلقات جسد که می‌تواند حکم مدرک را داشته باشد نگهداری لازم را به عمل آورند. (رشادتی، پاییز ۸۷، شماره ۳)
- ۴- تعیین زمان گذشته از مرگ: در ۲۴ ساعت اول بعد از مرگ از جمود نعشی و هیپوستاز می‌توان برای تعیین زمان سپری شده از فوت کمک گرفت. جمود نعشی و میزان آن را با معاینه آرام اندام‌ها می‌توان اندازه‌گیری کرد. از ۴۸ ساعت تا سه هفته، فساد نعشی و میزان پیشرفت آن در تعیین زمان گذشته از فوت کمک کننده خواهند بود و در صورتی که ماه‌ها و سال‌ها از مرگ متوفی بگذرد، شکل گرفتن آدیپوسیر و یا مومیایی شدن جسد در تعیین زمان فوت مؤثر خواهند بود. البته مارکرهای تعیین کننده بسیار متغیرند. از لیویدیته کاداوریک و طرز انتشار آن برای تعیین وضعیت استقرار جسد استفاده می‌شود. در صورتی که متوفی بعد از مرگ به مدت چند ساعت تغییر مکان داده نشود، لیویدیته کاداوریک شکل گرفته و بعد از آن در حدود ۱۲ الی ۱۸ ساعت استقرار کامل می‌یابد که حتی با تغییر دادن محل جسد شکل لیویدیته اولیه تغییر نمی‌یابد. (دانش پرور، ۱۳۸۴)
- ۵- تهیه و جمع‌آوری نمونه برای آزمایشات سم شناسی، آسیب شناسی و...؟ چه در مواردی که علت فوت در معاینه اولیه معلوم باشد (مثل موارد حلق آویزی که برای رد مسمومیت احتمالی نمونه برداری می‌گردد و یا جانبازی که به دلیل

تصادف فوت نموده جهت بررسی آثار گازهای شیمیایی در بدنش نمونه برداری جهت آزمایشات آسیب شناسی انجام می‌شود) و چه در مواردی که تعیین علت فوت منوط به حصول جواب آزمایشات است، نمونه برداری انجام می‌شود.

ب- اتوپسی در قوانین و مقررات موضوعه

قانونگذار، در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گوید:

برای معاینه اجساد و جراحات‌ها و آثار و علایم ضرب و صدمه‌های جسمی و آسیب‌های روانی و سایر معاینه‌ها و آزمایش‌های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می‌نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد پزشک معتمد دیگری دعوت می‌شود.

به موجب ماده ۹۰ این قانون نیز قاضی تا زمان حضور پزشک اقدامات لازم را برای حفظ جسد، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت و غیره به عمل می‌آورد.

همچنین، بند ۱ از ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور، مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷، کالبدشکافی به دستور مراجع ذیصلاح قضایی را یکی از مهم‌ترین وظایف این سازمان بر شمرده است.

چنین بیانی مؤید این برداشت است که اصل تشریح نیاز به اجازه قضایی دارد ولی در شیوه و عملیات پزشکی در امور جنایی، پزشک کاملاً آزاد و مختار بوده و مطابق میل و صلاحدید علمی خود بایستی عمل نماید و البته با توجه به تصریح مواد ۸۵ و ۹۰ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مقام قضایی می‌تواند در زمان عملیات پزشکی قانونی حضور داشته باشد. (رشادتی، ۱۳۸۷،

یکی از بخش‌های حساس در سازمان پزشکی قانونی، معاینات بالینی است و از جمله قسمت‌های بسیار با اهمیت و پر مشغله در آن، تالار تشریح است. مهم‌ترین وظیفه در این قسمت، تعیین علت مرگ، زمان حدوث مرگ و در صورت لزوم، کمک به تعیین هویت جسد است. در نهایت، گواهی صدور فوت و جواز دفن در مرگ‌های غیر طبیعی و مشکوک نیز در این قسمت صورت می‌گیرد.

اجسادى که برای معاینه به پزشکی قانونی ارجاع می‌گردد، پس از معاینه ظاهری در تالار تشریح، لباس‌ها و خصوصیات ظاهری آنها نیز دقیقاً توصیف می‌شود. در مرحله بعد، با دقت، به بررسی آثار ظاهری هرگونه ضرب و جرح و شکستگی پرداخته می‌شود. خراشیدگی‌ها، زخم‌ها، کبودی‌ها، دررفتگی‌های مفصل و آثار سوختگی نیز کاملاً گزارش می‌گردد.

بخش سوم - کالبد گشایی از منظر فقهی

شکافتن جسد آدمی، همواره از دوران گذشته تا کنون، مذموم و ناپسند بوده، پندار پاره‌ای از فرهنگ‌ها بر آن بود که برای رسیدن روح متوفی به زندگی ابدی، باید پیکر او دست نخورده باشد و لذا، با وحشت و بدبینی به آن نگریسته می‌شد. انجام این عمل در اسلام نیز به عنوان اولی و در حالت عادی حرام است؛ چه اینکه باید حرمت میت حفظ شود.

برخی از مصنفات جالینوس درباره تشریح، از یونانی به عربی ترجمه شده است. کتاب المنصوری، از محمدبن زکریای رازی، متوفای ۳۲۰ ق، الکامل فی الصناعات الطبییه، تألیف علی بن عباس مجوسی، متوفای ۳۸۴ ق، و قانون از ابوعلی سینا، متوفای ۴۲۸ ق، از نخستین کتاب‌های طب اسلامی است که در آنها به

تفصیل از تشریح اعضای بدن آدمی بحث شده است. (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴۳). پس از ذکر این مقدمه، در ادامه به بررسی و نقد ادله تحریم تشریح و تراحم آن ادله با منافع عقلایی و ضروری در کالبد گشایی، جهت تحصیل حکم تجویز این عمل در فقه اسلامی پرداخته و در پایان، تعلق دیه بر تشریح، در فرض جواز آن، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

الف- ادله تحریم تشریح میت

فقیهان امامیه بر این باورند که کالبدشکافی بدن مردهٔ مسلمان از لحاظ حکم اولی جایز نیست؛ یعنی کالبدشکافی جسد مسلمان، قطع نظر از ضرورت‌ها و عناوین ثانوی، حرام است. از این رو، شایسته است تا مقتضای ادله فقهی مرتبط با «تشریح» بررسی گردد و میزان دلالت آن‌ها مورد بحث قرار گیرد. برای حرمت کالبدشکافی، به ادله‌ای چند می‌توان تمسک جست. در مقطع پیش‌رو، دلایلی بسان «حرمت هتک و جنایت بر مرده»، «حرمت مثله» و «وجوب دفن مردگان و اعضای آنان» بررسی و ارزشیابی می‌گردد.

۱- حرمت جنایت بر مرده و هتک آن

هتک حرمت میت و ایراد جنایت بر آن، همانند هتک او در حال حیات وی حرام است؛ دلیل این مدعا، علاوه بر اطلاق بسیاری از روایات درباره حرمت اهانت مؤمن (حرّ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۲۷۳-۲۶۷)، احادیث مستفیضه‌ای است که در احترام میت مسلمان وارد شده است که ذیلاً، برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. در صحیح‌ه عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان به سند صدوق از امام

صادق علیه السلام آمده است:

فی رجل قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلَيْهِ الدِّيَّةُ، لِأَنَّهُ حَرَمَتُهُ مِثْلًا كَحَرَمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ»؛ امام علیه السلام درباره مردی که سر مرده‌ای را قطع کرد، می‌فرماید: دیه بر اوست؛ زیرا که حرمت میت، همانند حرمت او در حال حیات است. (حرّ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷)

مورد سؤال در این روایات قطع رأس میت است، مع الوصف، پاسخ امام علیه السلام اطلاق دارد و شامل سایر موارد قطع اعضاء نیز می‌شود.

۲. در روایت حسین بن خالد از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْهُ مِثْلًا كَمَا حَرَّمَ مِنْهُ حَيًّا»؛ خداوند هرگونه تصرف در بدن انسان مرده را حرام کرده است، همان طور که در زمان حیات وی نیز حرام کرده بود. (حرّ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۹، ص ۳۲۵)

۳. در مرسله محمد بن سنان آمده است:

«فَإِنَّ حَرَمَتَهُ مِثْلًا كَحَرَمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ»؛ حرمت میت مسلمان مانند حرمت انسان زنده است. (حرّ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷)

۴. روایت محمد مسلم از امام باقر علیه السلام که حضرت فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَا حَرَّمَ مِنْهَا أَحْيَاءً»؛ خداوند آنچه را برای مومنین در حال حیات حرام کرده، در حال ممات نیز حرام دانسته است. (حرّ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۹، ص ۳۲۹)

واژه «حرمت» در کتب لغوی و استعمالات متعارف به معنای احترام و رعایت حریم انسان تلقی شده است؛ به عنوان مثال، در مصباح المنیر آمده است:

حرمت به ضمّ، چیزی است که هتک آن جایز نباشد و حرمت ... اسم مصدر احترام است و جمع آن حُرُمَات است؛ مثل واژه غرفه و غرفات. (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۱)

همچنین، بسیاری از لغویان عرب زبان، حرمت را به معنای آن چیزی دانسته‌اند که هتک آن روا نیست. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۷) در مجموع و با ملاحظه تمام احادیث وارده، درباره این موضوع چنین می‌نماید که روایاتی که دلالت بر تحریم این مسأله دارند، به سه گروه قابل تقسیم هستند:

- ۱- روایاتی که صریحاً با ماده (ح.ر.م) دلالت بر تحریم تشریح دارند. (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۰، ص ۳۷۴)
- ۲- روایاتی که بر تساوی زنده و مرده در شکستن اعضای بدنشان، دلالت می‌کنند. (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۰، ص ۳۷۲).
- ۳- روایاتی که بر لزوم مراعات احترام مرده، و عدم هتک آن دلالت دارند. (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۰، ص ۳۷۳)

بنابراین، با عنایت به تعلیل موجود در این روایات، معنای آنها چنین خواهد بود: حرمت انسان میت، همانند حرمت او در حال حیات است. پس هرگاه کسی نسبت به میت، بی‌احترامی کند یا جنایتی بر او وارد کند و حقیقتش را از بین ببرد، بر اوست که عوض آن را بپردازد. این تعلیل (تساوی زنده و مرده در احترام) موجب تعمیم حکم است و هر جا که بی‌حرمتی باشد تصرف در بدن میت جایز نیست.

این گونه موارد، از حقوق طبیعی انسان است و تجاوز به هر یک از آنها، سبب هتک حرمت او و موجب قصاص و دیه می‌گردد. لذا، پس از وفات نیز با توجه به اصل ثبوت حق و احترام میت، تشریح جسد او جایز نیست و تعدی به حریم جسد و هتک حرمت آن موجب عقوبت اخروی و مکافات دنیوی می‌گردد. در پاسخ به این رویکرد، سه نکته قابل تذکر است:

- ۱- مفهوم «جنایت» در لغت، معادل «ذنب» و «جرمی» شمرده شده است که

مؤاخذه (عقاب دنیوی یا اخروی) را در پی دارد. (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۲)

۲- جنایات در فقه نوعاً به دو دسته تقسیم می‌گردد: الف) جنایاتی که همراه با گناه (یک حکم تکلیفی) است که از آن به جنایت عمدی تعبیر می‌گردد؛ ب) جنایاتی که گناهی در پی ندارد و از آن به جنایت خطایی تعبیر می‌شود.

۳- از نگاهی دیگر، غالباً مقصود از «جنایت» در فقه، جنایت بر دیگری است که دیه را به دنبال خواهد داشت و در پاره‌ای از موارد نیز مراد از آن، جنایت بر نفس خواهد بود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۴)

با عطف توجه به سه نکته مذکور و با عنایت به اینکه گویا مفهوم شرارت، در دل واژه جنایت و هاله معنایی آن وجود دارد، به نظر می‌رسد هر جا کالبدشکافی، دارای توجیه عقلایی یا شرعی باشد، قطعاً قصد اهانت صدق نکرده، اطلاق واژه جنایت نیز در مورد آن صادق نخواهد بود و در بیشتر موارد، دیه نیز نخواهد داشت؛ مثلاً اگر دست یک دزد به عنوان اجرای حد شرعی بریده شود یا عمل جراحی و کالبدگشایی برای معالجه بیمار صورت بگیرد، نمی‌توان این گونه امور را جنایت بر دزد یا بیمار قلمداد کرد. بنابراین، استناد به این ادله برای حرمت کالبدگشایی جنایی و کشف مجرم صحیح نخواهد بود. به دیگر سخن، تعبیر «حرمت» آن‌گاه که در مورد یک فعل بکار رود، به معنای عدم جواز و هرگاه در مورد شخص استعمال شود، به معنای احترام است. در روایات مذکور، قبل یا بعد از حکم به ثبوت دیه، احترام میت بسان انسان حی به عنوان علت حکم و کبرای کلی بیان گردیده است و ظاهر این بیان آن است که هرگونه تعرض نسبت به میت و هر عملی که موجب هتک حرمت میت باشد، جایز نیست.^۱

با توجه به آنچه گذشت، واضح است که قطع سر یا دست و پای میت، و یا هرگونه عملی از این قبیل، اگر بدون اغراض عقلایی و هدف صحیح صورت

گیرد، یقیناً جایز نبوده و موجب ثبوت دیه است. لذا، محور اصلی در عدم جواز قطع اعضای میت، صدق عنوان هتک است. پس اگر بر فرض، موردی یافت شود که قطع اعضای میت موجب هتک احترام او نباشد، به استناد این ادله نمی‌توان حکم به عدم جواز نمود. لذا، اگر در کالبدشکافی، غرضی عقلایی بسان شناسایی قاتل یا کشف هویت میت و آثار مترتب بر آن باشد، مشمول اطلاقات ادله نخواهد بود و بر فرض شمول، در مقام تعارض با مزاحم اقوا، از فعلیت خواهند افتاد.

استناد به این دسته از روایات متوقف بر دو مقدمه است: اول این که مراد از مثله کردن، مطلق قطع اعضا باشد نه بریدن اعضای بدن میت یا مقتول به قصد انتقام جویی و اهانت کردن به او، و دوم این که این روایات دلالت بر حرام بودن هرگونه مثله داشته باشند نه قسم خاصی از آن. اثبات این دو مقدمه مشکل و لذا استناد به روایات مذکور برای اثبات حرمت تشریح با اشکال مواجه است. (موید، ۱۴۱۷ه.ق، صص ۱۰-۱۵)

نکته پایانی این که بر اساس آنچه از روایات به دست می‌آید، حکم حرمت به مردهٔ مسلمان اختصاص دارد. بنابراین، مواردی که با دلیل خاصی از آنها نفی کرامت و حرمت شده، از این حکم کلی استثنا می‌شوند؛ لذا: اگر این گونه اعمال بر روی جسد غیر مسلمان انجام بگیرد، حرام نخواهد بود.^۲

۲- حرمت مثله کردن مردگان

روایاتی که مثله کردن رانهی می‌کنند، بدین قرارند:

- ۱- صحیحہ جمیل بن دراج عن أبي عبدالله (ع) قال: كان رسول الله (ص) إذا بعث سرية دعا بأمره فأجلسه ألي جنبه و أجلس أصحاب بين يديه ثم قال: سيروا بسم الله و بالله و في سبيل الله و علي ملة رسول الله (ص) لاتغدروا، و لاتعلوا، و لاتمثلوا، و لاتقطوا شجرة إلا أنتضطروا إليها، و لاتقتلوا شيخاً فانياً، و لاصبياً و لإمرأة:

جمیل بن دراج از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان فرموده‌اند: رسول خدا، هنگام عزیمت لشگریانش به کارزار جهاد و نبرد می‌فرمود: با نام و یاری خدا و در راه او و بر شیوه پیامبر خدا حرکت کنید، شبیخون نکنید، از مثله کردن پرهیزید، مکر به کار نبرید، سالخورده‌گان، بچه‌ها و زنان را رها بگذارید. (حرعاملی، وسایل الشیعه، صص ۲۹ و ۳۰)

۲- سفارش علی علیه السلام به فرزندان بزرگوارش حسنین (ع) در مورد قصاص ابن ملجم: انضروا إذا أنامت من ضربته هذه فأضربوه ضربة بضربة و لا تمثلوا بالرجل فإن یسمعت و لا تمثلوا ایاک موال مثله ولو بالکلب العقور:

بنگرید، اگر من بر اثر ضربت او از دنیا رفتم، در عوض یک ضربه به او بزنید، پرهیزید از اینکه او را مثله بنمایید، زیرا از رسول خدا (ص) در این باره شنیده‌ام که فرمود: از مثله کردن پرهیزید، هر چند سگ‌ها را باشد. (فیض الاسلام، ۱۳۶۴، ص ۴۲۳)

۳- تأکید امیرمؤمنان (ع) به یارانش در جنگ صفین «و لا تمثلوا بقتیل» (حرعاملی، ۱۴۱۰)

از جمله ادله نبود جواز تشریح مرده، استناد به حرمت مثله است. بیان استدلال این گونه طرح می‌گردد که مستفاد از روایات و کلمات اصحاب آن است که «مثله» با مطلق بریدن اعضای بدن و با صرف تغییر شکل دادن و ناقص العضو کردن جسد به هر قصدی که باشد، تحقق می‌یابد، چه قصد کیفر باشد یا انگیزه‌ای دیگر. از این رو، رضایت صاحب عضو و همچنین داعی عقلایی، موجب خروج آن از عنوان مثله نخواهد بود. این در حالی است که حکم شرعی مثله نیز حرمت است و روایات صحیحی در نهی از قطع کردن اعضای بدن دیگران، حتی بدن کفار حربی وجود دارد.

صاحب جواهر نیز معتقدند که حکم تشریح مانند حکم مثله کردن میت است بلکه گاهی اوقات تشریح از مثله کردن بدتر است و برای حرمت تشریح ادعای اجماع کرده است (شهید ثانی، مسالک الافهام، ص ۵۰۹)

مع الوصف، با ملاحظه کلمات لغت شناسان (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۰؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۶۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۹۶) و تتبع در سخنان فقیهان (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۹)، چنین به نظر می‌رسد که «مثله»، قطع عضوی از اعضای زنده (شکنجه) یا مرده است که بدون غرض عقلایی صورت گرفته باشد و نوعاً، به انگیزه عقوبت، انتقام و عبرت دیگران صورت می‌گیرد. به بیان فنی‌تر، شاید بتوان ادعا نمود که در غالب مواردی که واژه «مثله»، استعمال شده است، نوعی مترادف با کلمه «تنکیل» (گوش مالی دادن) دیده می‌شود؛ یعنی او را به خاطر جرمی که مرتکب شده به گونه‌ای کیفر داده که هشدار برای دیگران نیز بوده است، یا با او کاری کرده که دیگران را از ارتکاب چنان جرمی باز می‌دارد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۵). از این رو، معنای این واژه، عقوبت و شکنجه‌ای جسمانی است که چه بسا، از روی غضب و انتقام صورت می‌گیرد تا برای دیگران نیز مایه عبرت شده، موجب بازداشتن آنها از این عمل باشد و البته، این کار به قدری قبیح است که در اسلام، حتی از مثله کردن حیوان نیز نهی شده است؛ چه این که در عمل مثله، بدن، قطعه قطعه شده و گوش، بینی و سایر قسمت‌های آن به منظور تعذیب و خوار کردن بریده می‌شود؛ این در حالی است که کالبدشکافی، تنها به مقدار نیاز در محدوده‌ای خاص از بدن و به صورت تخصصی انجام می‌شود.

گواه این مدعا، نگاه عرف است که از دید ایشان، به هنگامی که پزشک با تشخیص خود، به این نتیجه برسد که برای سلامتی فردی، باید دست یا پای بیمار،

بریده شود، به این کار، «مثله» اطلاق نمی کنند.

در فرهنگ‌های لغت نیز تشریح را به معنای متفاوت از مثله کردن معنا نموده‌اند، معنای لغوی مثله کردن قطع کردن اعضای دیگران از روی نفرت و دشمنی و برای انتقام است، لکن معنای لغوی تشریح بریدن اعضای کسی برای نجات جان انسانی است. (المنجد، سیاح، ۱۳۸۷)

به علاوه، به این دلیل می توان این گونه اشکال گرفت که تشریح مصداق مثله کردن نیست، زیرا هدف از مثله کردن عداوت و انتقام‌جویی است اما هدف از تشریح نجات جان مسلمان و اهداف عالی دیگر است، بنابراین نمی توان گفت ادله حرمت مثله کردن شامل حکم تشریح هم می شود. (نمازی فروقربانی، ص ۲۱۲، ۱۳۸۹)؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که اگر هدف و نیت از تشریح، نجات جان مسلمانی باشد، دیگر در زمره هتک حرمت قرار ندارد.

۳- وجوب دفن مردگان و اعضای آنان

با توجه به اینکه دفن سریع میت واجب و از مسلمات احکام اسلامی است، تشریح موجب تأخیر دفن میت در اولین فرصت است و بر این مهم روایات فراوانی دلالت دارد از جمله:

۱- روایت سکونی عن أبي عبد الله (ع) قال رسول الله إذا مات الميت أول النهار فلا يقبل إلا فيقبره: هرگاه کسی در اول روز فوت کرد، چیزی غیر از فراهم کردن قبرش گفته نشود. (حرعاملی، وسایل الشیعه، ص ۳۹)

۲- روایت مرسل البرقی عن أبي عبدالله (ع) إذا وجد الرجل قتيلاً؛ فإن وجد له عضو تام صلی علیه و دفن وإن لم يوجد له عضو تام لم يصل عليه و دفن برقی از قول امام صادق روایت می کند: اگر مرد کشته شده‌ای یافت شود که عضو سالم و کاملی دارد بر او نماز خوانده می شود و دفن می شود، در غیر این صورت او دفن

می‌شود.

با توجه به این روایات معلوم می‌شود که تجهیز و دفن فوری متوفی واجب است و چون تشریح سبب تأخیر در امر تجهیز و دفن میت می‌شود، می‌توان قائل به حرمت آن شد. (موید، ۱۴۱۷ه.ق، صص ۱۸ و ۱۹)

از جمله دلایل دیگری که برای حرمت تشریح اعضای مرده طرح شده، وجوب دفن مردگان (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳۶) و تعجیل در آن (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۶۵) است؛ بنابراین، از آن جا که عمل تشریح، سبب تأخیر در دفن یا اساساً عدم دفن جزئی از بدن مرده می‌شود، حرام خواهد بود. از این رو، تشریح با فوریت عرفی مستفاد از اوامر مربوط به واجبات تجهیز میت منافات دارد یا چنین تأخیری برای کالبدگشایی، با اوامری که درباره تجهیز رسیده مخالف می‌نماید (خرازی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۳). از سوی دیگر، حکم بدن میت قبل از آنکه در سالن تشریح، کالبدشکافی گردد، وجوب دفن و تسریع در تجهیز آن بود، اکنون نیز، با فرض وجود شک در آن حکم، به مقتضای استصحاب، محکوم به دفن می‌گردد.

در نقد این مدعا باید گفت که ادله وجوب دفن، از فرض این بحث، منصرف است و منحصر به اکثر افراد و حالات طبیعی در زمان ائمه اطهار سلام الله علیهم است؛ یعنی مواردی که هیچ‌گونه استفاده‌ای نداشته است. گواه این ادعا، آن است که دفن مرده، مسأله‌ای صرفاً تعبدی نیست؛ بلکه این امر به خاطر حفظ حرمت میت مسلمان است. از این رو، اگر عناوین ثانویه به گونه‌ای نباشد که صدق هتک حرمت میت قلمداد گردد، از جهت وجوب دفن مانعی نخواهد بود. وانگهی، چه بسا، تشریح به زودی انجام گیرد و متوقف برگذشت چند روز نباشد و لذا، با واجبات تجهیز میت منافاتی ندارد.

این روایات، اگر سند آنها را در نظر نگیریم، فقط می‌توان از آنها مستحب بودن تعجیل در خاکسپاری میت را نتیجه گرفت، نه وجوب را. در نتیجه از این روایات وجوب تعجیل ظاهر نیست، بلکه می‌توان گفت حداقل دلالت بر استحباب تعجیل دارد، همچنین می‌توان گفت که اگر به تأخیر انداختن خاکسپاری میت، موجب اهانت به اوست، این امر حرام است، به علاوه اینکه تکریم میت به هر شکلی واجب نیست، بلکه کافی است میت مورد اهانت و تحقیر قرار نگیرد. (مؤمن قمی، محمد، ۱۴۱۵ه.ق، صص ۷۷-۱۰۱)

ب- مبنای فقهی تجویز کالبدگشایی و محدوده آن

با توجه به مباحث مطروحه، مشهور فقهای امامیه معتقد به حرمت تشریح به عنوان اولی هستند، ولی اگر ضرورت و عنوان ثانوی پیش آید و واجب شرعی اهمی در میان باشد، کالبد شکافی بدن مسلمان جایز می‌گردد (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲).

وجود ضرورت و تراحم در حکم و پیش آمدن برخی مصلحت‌ها سبب رفع حکم اولی تشریح - که حرمت است - می‌شود و حتی در مواردی نه تنها موجب جواز بلکه وجوب تشریح می‌گردد. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴)

۱- حفظ جان

ممکن است کالبد شکافی مقتول، به جهت اینکه خون مسلمانی هدر نرود، جایز گردد. همچنین، چه بسا، این عمل، برای حفظ جان مسلمان متهم به قتل و تبرئه او جایز شود؛ یعنی، مقتضای قاعده «لَا يَطْلُ دُمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۷، ص ۳۵۰) در اینجا آن است که شناسایی قاتل برای اجرای قصاص یا ادای دیه مقدم است بر حرمت تشریح، و یا اینکه حفظ جان متهم و چه بسا تبرئه وی، نسبت به حرمت تشریح از اهمیت بیشتری برخوردار است (ر.ک: روحانی، ۱۴۲۵ق،

ص ۱۵۶).

به عبارت دیگر، هر گاه حرمت تشریح جسد مسلمان با اهم از آن تزامم پیدا کند، حرمت آن ساقط می‌شود.

فقه‌های معاصر بر جواز این تشریح فتوا داده‌اند (ر.ک مرحوم امام خمینی، تحریر الوسيله ج ۲، ص، ۵۵۷؛ روحانی، المسائل المستحدثه، ص ۱۱۵ و صناعی، استفتائات پزشکی، ص ۱۰۵) فتوای ذیل مؤید این برداشت است:

س ۹۷۹: با فرض شرط بودن رضایت اولیاء دم در جواز شرعی انجام کالبد گشایی آیا در صورت درخواست مقام قضایی باز هم رضایت اولیاء دم شرط است یا خیر؟

ج: مراجعه به آن‌ها لازم است ولی اگر اختلاف یا امتناع کردند متابعت نظر حاکم شرع لازم است. (نوری همدانی، مجموعه استفتائات) بدین ترتیب، اگر نجات نفس محترمی نیز، متوقف بر شکافتن بدن و قطع عضو آن باشد، اشکالی نخواهد داشت (آیت الله خامنه‌ای، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۸۷).

وانگهی، چنین می‌نماید که قاضی برای کشف حقیقت و اقامه قسط و عدل، باید به مقدار متعارف، از طرق عقلایی مرسوم، به ویژه به هنگام ضرورت، کمک بگیرد.

از این رو، برخی از فقه‌های امامیه بر این باورند که اگر ضرورتی ایجاب کند که جسد، کالبدشکافی شود، مثل اینکه کالبدشکافی برای کشف جرم و شناسایی قاتل یا برای رهایی یک متهم بی‌گناه از مرگ باشد، مانعی نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۴۹).

۲- کشف جرم و علت مرگ

تشریح برای کشف جرم گاهی به مواردی باز می‌گردد که شاکی خصوصی

وجود دارد. در این صورت، برای رفع تخاصم راهی جز تشریح نیست و در صورت درخواست ولیّ دم جواز تشریح بعید نیست (صانعی، پیشین، ص ۱۰۷) و گاهی شاکی خصوصی وجود ندارد و در عین حال علت مرگ مشکوک است. به نظر شماری از فقهاء، برای شناسایی قاتل و اجرای حکم الهی تشریح مجاز است (روحانی، پیشین، ص ۱۱۶)

همچنین، اگر واجب دیگری بر تشریح متوقف باشد؛ مثل آن که اعتلاء پرچم دولت اسلامی در جهان و بالا رفتن عزت و شأن آن منوط به عمل تشریح باشد، این کار جایز می‌گردد. (حائری، ۱۴۲۳ق، ص ۳۰۸)

۳-تعلّم و کارآموزی

در این قسم از تشریح، فقهای معاصر اختلاف نظر دارند. طبق یک نظر، تشریح برای یادگرفتن، بدون آن که زندگی مسلمانی به آن وابسته باشد، جایز نیست و موجب دیه است. (خمینی، ره) ج ۲، ص ۵۵۷) از «مفهوم» نظر یاد شده بر می‌آید که اگر تعلّم و کارآموزی از طریق تشریح موجب بقای حیات انسان‌ها باشد، جایز خواهد بود. برخی گفته‌اند اگر تشریح متضمن مصلحتی قوی‌تر باشد، جایز است و مثلاً برای دانشجویان پزشکی که کارآموزی آنان دارای مصلحتی قوی‌تر از مفسده تشریح است مجاز می‌باشد. (روحانی، پیشین، ص ۱۱۶) از دید دیگر، چون تشریح موجب پیشرفت علمی و عزت اسلامی است جایز است. (صانعی، پیشین، ص ۱۰۷)

اگر فراگیری مسائل پزشکی در حدی مورد نیاز باشد که حفظ جان یا سلامتی و مداوای بیماران مسلمان ولو در آینده، متوقف بر تشریح جسد مسلمان بوده، تهیه مرده غیر مسلمان، گرچه با خرید آن، مقدور نباشد؛ در این صورت نیز کالبد شکافی میت مسلمان به قدر ضرورت جایز خواهد بود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۱۴)

۴- حفظ جنین

در منابع روایی و فقهی امامیه، تشریح شکم مادر برای حفظ جنین یا بالعکس، جایز بلکه واجب شمرده شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- در مرسله ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام درباره زنی که مرده، ولی جنین او زنده بود، سؤال شد. حضرت علیه السلام فرمودند: «شکم آن زن شکافته و جنین از آن بیرون آورده شود و محل شکافتگی را بدوزند» (حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۶۹).

۲- در صحیحۀ علی بن یقظین، آمده که از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره زنی سؤال شد که وی مرده است، ولی جنین در رحم او حرکت می‌کند. امام علیه السلام فرمودند: «شکم او شکافته شود و جنین را خارج کنند» (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۳) در بسیاری از روایات دیگر نیز به مضمون این روایت اشاره شده است. (حرعاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۹)

۳- در فقه منسوب به امام رضا علیه السلام نیز آمده است: «هرگاه زن بارداری فوت کند و بچه در شکم او زنده باشد و حرکت کند، باید شکم او را از سمت چپ بشکافند و بچه را بیرون بیاورند» (الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ۱۷۴). برخی از قدمای فقیهان نیز این چنین فتوا داده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۷؛ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۸۰) همچنین، شیخ بهاءالدین عاملی، فخرالمحققین و بعضی از فقهای متأخر به این مسأله اشاره کرده‌اند.

۵- عمل به وصیت میت

اگر میت پیش از مرگ وصیت کند که جسد او را مجانی برای انجام تشریح تحویل دهند و چنین وصیتی را مشروع بدانیم، با انجام تشریح، دیه‌ای ثابت نخواهد شد، زیرا: اولاً، با وجود درخواست خود میت عنوان هتک و اهانت به میت صدق

نمی‌کند: ثانیاً، این کار به مقتضای وصیت میت است و چگونه می‌شود عمل به وصیت، خسارتی را متوجه ما کند. (خرازی، پیشین، ۱۳۸۰)

بنابراین، حد مجاز تشریح و شرایط آن بستگی دارد به نظر و رضایت صاحب جسد؛ پس موصی می‌تواند وصیت کند که قسمت‌های خاصی از بدنش، با کیفیت و در شرایط خاصی تشریح می‌گردد. در این صورت تخلف از شرط جایز نیست.

۶-قاعده اضطرار

مفهوم این قاعده که از قواعد عام فقهی است، آن است که اگر انسان در حالتی قرار بگیرد که ضرورتاً برای گریز از آن حالت ناچار باشد که مرتکب کار خلاف شرع یا قانون شود، قاعده اضطرار از چنین فرد مضطری رفع مسؤولیت می‌کند. (مصطفوی، ۱۴۱۲ه.ق، صص ۲۱۵ و ۲۱۶) در مسأله تشریح برای نجات جان یک انسان، پزشک از ناحیه شرع و قانون وظیفه دارد که برای حفظ جان انسان‌ها کوشش کند و در صورتی که حفظ جان انسانی متوقف بر تشریح جسد مسلمان باشد، این اضطرار از پزشک رفع مسؤولیت می‌کند. (زحیلی، ۱۴۰۹ه.ق، ص ۵۲۱)

۷- مرجحات باب تزاحم

مسأله تشریح از مصادیق دو حکم متزاحم است؛ یعنی پزشک دو وظیفه دارد: یکی آن که انسان زنده‌ای را، که مرگ تهدیدش می‌کند، نجات دهد؛ دیگر آن که به جسد مسلمان احترام بگذارد و حرمت او را هتک نکند. وی مکلف است که تا حد امکان هر دو وظیفه را به جای آورد و در صورت عدم امکان، بر او واجب است وظیفه مهم‌تر را - که نجات یک انسان است - ترجیح بدهد و مرده مسلمان را تشریح کند. (خرازی، ۱۳۸۰، ص ۳۱) اسلام بسیاری از محرّمات را در صورت تزاحم با حفظ جان خود یا دیگری، جایز شمرده و واجباتی را حرام دانسته است. از مجموع این احکام و سایر مقررات اجتماعی اسلام، می‌توان دریافت که اگر رشد

علمی جهان اسلام یا حفظ جان مسلمان، بر امر حرامی همچون تشریح یا قطع عضو میت متوقف گردد نه تنها جایز، بلکه در مواردی نیز واجب است. لذا، صرف احتمال وقوع جنایت، دلیل جواز تشریح نمی‌گردد و در صورت احراز جنایت، باید نسبت به کشف خصوصیات آن یا پیدایی علل فوت از این طریق، علم یا اطمینان داشته باشد و گرنه، تصرف در بدن میت مسلمان و شکافتن آن جایز نخواهد بود (خویی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۳۵)؛ چه اینکه دلیل جواز، قاعده تزامم است؛ به طوری که مثلاً، اثبات جرم قتل از اهمیت بیشتری در مقایسه با شکافتن بدن میت و حرمت اهانت به آن برخوردار است، یا آن که نجات جان یک مسلمان، منوط به تشریح می‌باشد و یا اینکه امکان تشریح مرده غیر مسلمان وجود نداشته باشد.

ج- حکم پرداخت دیه در کالبدگشایی

همان گونه که گفته شد، تشریح مرده مسلمان، به عنوان حکم اولی حرام است و لذا، موجب ثبوت دیه خواهد بود. دیه بریدن اعضای جسد مسلمان همچون سر، که حیات بدن بدان بستگی دارد، دیه جنین، پیش از دمیدن روح، یعنی صد دینار یا صد مثقال شرعی طلاست. دیه سایر اعضا و جراحتهای وارد شده بر جسد، برحسب آنچه در انسان زنده مقرر شده، به نسبت کلّ دیه (صد دینار) محاسبه می‌گردد. مع الوصف، اگر ضرورتی سبب ایجاب کالبد شکافی مسلمان گردد، این عمل جایز می‌شود؛ ولی در ثبوت دیه آن اختلاف است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲۶؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۴).

دلیل بر اثبات دیه، موثقه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است، که در آن امام علیه السلام درباره مردی که سرمیتی را بریده بود، فرمودند:

علیه الدیة، لانّ حرمته میّتا کحرمته و هو حیّ؛ دیه براو واجب است؛ زیرا احترام شخص مسلمانی که سرش پس از مرگ بریده شده است، بسان حرمت او در حال حیات است. (حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷)

به هر حال، از آن جا که برخی از اسناد این روایت معتبر بوده و از طرفی، فقها نیز به آن عمل کرده‌اند، برای اثبات مقدار دیه تشریح میّت (صد دینار) کفایت می‌کند.

در صورتی که تشریح حرام باشد بدون اشکال بر تشریح کننده واجب است که دیه تشریح را مطابق آنچه در کتب فقهی مذکور است، بپردازد. (خویی، ۱۴۲۱ه.ق، ص ۳۰۹)

حال اگر حفظ جان مسلمانی منوط به تشریح باشد و تشریح غیرمسلمان ممکن نباشد، در این که پرداخت دیه تشریح بر تشریح کننده واجب است یا نه؟ بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی فقیهان معاصر در صورت جواز تشریح به سقوط دیه فتوا داده‌اند. (روحانی، ۱۴۱۴ه.ق، ص ۱۱۸)

با وجود این، چه بسا گفته شود هر چند صرف تجویز تشریح میّت، سبب سقوط دیه نیست، ولی اگر بریدن اعضا یا شکستن و شکافتن بدن میت، به مصلحت وی و اولیای او باشد، دیه برعهده کسی که اقدام به این کار می‌کند، نخواهد بود؛ نظیر آن که میت، بین اشیا یا زیر آوار به گونه‌ای مانده باشد که برای انجام تجهیز او چاره‌ای جز شکستن یا مجروح ساختن یا بریدن اعضای او نباشد.

علت ثبوت دیه، هتک احترام میّت است و در جایی که شکافتن بدن میت به مصلحت خود او باشد، هتک و اهانت صدق نمی‌کند تا دیه ثابت شود؛ به عبارت دیگر، این علت مانع از انعقاد اطلاق حکم دیه بوده، از آن منصرف می‌گردد.

بنابراین، در آن جا که تشریح یا قطعه کردن بدن میت مسلمان، مستلزم هتک احترام وی نباشد، دیه ثابت نخواهد بود؛
در این صورت، اگر ولی امر مسلمانان، تشریح را در مواردی که مصالح اهم اجتماعی متوقف بر آن است، جایز بداند، بیت المال خود ضامن پرداخت هزینه‌هایی مانند دیه خواهد بود تا زمینه تحقق امر اهم، فراهم شود.

نتیجه‌گیری

امروزه، کالبدشکافی بدن مسلمان در پرونده‌های جنایی، برای پی‌جویی انتظامی و پیگرد کیفری، صورت می‌گیرد. از این رو، عمل تشریح در راستای اجرای عدالت و احقاق حقوق فردی بوده، متضمن منافع عقلایی و ضروری است. از نظر حقوق اجتماعی، مساله حاکمیت عدالت و ریشه‌کنی فساد و بزهکاری، یکی از اهداف اسلام است. بنابراین، هرگاه رسیدن به آرمان فوق، شکافتن کالبد را طلب کند، بلامانع خواهد بود، اگر چه مورد درخواست اولیای مقتول نباشد؛ زیرا حاکم اسلامی، دادستان عموم است و موظف به ریشه‌کن سازی تبهکاری، و استقرار عدالت است. با موشکافی در ادله روایی تحریم تشریح می‌توان به نوعی به انصراف آن‌ها به تشریح توأم با هتک حرمت، جنایت، عداوت و انتقام جویی قائل گردید و با تکیه بر دید عرفی و منافع عقلایی در کالبد شکافی جنایی، اطلاق آن ادله را بر این موضوع به بوته نقد کشید. اما به هر حال، به واسطه عناوین ثانوی می‌توان حکم اولی تحریم تشریح را در ارتباط با کالبدگشایی تخصیص زد، چرا که: حکم اولی تحریم در مقام تراحم با واجب شرعی اهم، چون نجات جان یا احقاق حق، برداشته می‌شود؛ البته باید دانست که جهت استناد به قاعده تراحم، کالبدشکافی برای کشف حقیقت در فرضی جایز می‌گردد که یقین به کشف جرم

به این واسطه وجود داشته باشد، ولی اگر صرفاً احتمال حصول نتیجه باشد، ظاهراً جایز نخواهد بود، مگر از راه دیگری قطعی اطمینان پیدا شود که همان احتمال هم که با حرمت تشریح تراحم کرده، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

به هر روی، رعایت برخی از شرایط و احکام در جواز کالبدشکافی ضروری می‌نماید؛ به طوری که عمل مذکور، باید با احراز ضرورت و اذن حاکم شرع، و به قدر رفع نیاز انجام شود و از آن تجاوز نکند. همچنین، نباید تشریح، با عمل حرام مقرون گردد.

همان گونه که گفته شد، تشریح مردهٔ مسلمان، به عنوان حکم اولی حرام است و لذا، موجب ثبوت دیه نیز می‌گردد؛ چه اینکه ملازمه‌ای بین سقوط حکم تکلیفی و جواز تشریح به عنوان ثانوی با حکم وضعی، یعنی ثبوت دیه وجود ندارد. پس مسأله از لحاظ حکم وضعی، همچنان مشمول اطلاقات ادله است و دیه ثابت خواهد بود؛ به ویژه آن که در احکام خلاف قاعده، باید بر خصوص مورد اکتفاء گردد.

آری، اگر حاکم شرع، کالبدشکافی جسدی را ضروری بداند، بیت المال، خود ضامن پرداخت هزینه‌هایی مانند دیه می‌گردد، تا زمینه تحقق امرِ اِهمّ، فراهم شود. البته، اگر امکان پرداخت دیهٔ تشریح از بیت المال به ورثهٔ میت وجود نداشته باشد و ولیّ امر مسلمانان در این حالت، به سبب مصالحی، اجازه دهد که میت را بدون تعهد پرداخت دیه تشریح کنند، دیه ساقط می‌گردد؛ زیرا ولیّ فقیه در اداره جامعه، در جای امام معصوم علیه السلام نشسته و هر جا مصلحت بداند، اولویت در تصرف خواهد داشت.

پی نوشت‌ها

۱. با توجه به تکرار تعبیر «حرمت» در روایات و تعلیل حکم به آن، به نظر می‌رسد در جایی که اطمینان به عدم هتک وجود دارد، حکم به جواز آن نمود. لکن تمام سخن در تشخیص مصادیق و تطبیق عنوان هتک یا احترام است.
۲. در موثقه عمار بن موسی عن ابی عبدالله علیه السلام آمده است: «انه سئل عن النصرانی یكون فی السفر و هو مع المسلمین فیموت؟ قال: "لا یغسله مسلم و لاکرامه و لایدفنه و لایقوم علی قبره و إن کان اباه"» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۵۹). در این روایت، به روشنی از نصرانی نفی کرامت شده و احکامی بسان وجوب غسل، تکفین و دفن از او سلب گشته، بلکه نهی شده است. طبعاً نصرانی خصوصیتی ندارد و به تناسب حکم و موضوع معلوم است که نفی کرامت شامل حال هر غیرمسلمانی می‌گردد؛ کما اینکه اختصاص به احکامی چون غسل و کفن نیز ندارد. سیره قطعی در عدم تغسیل جنازه کافر مؤید این مدعاست.

فهرست منابع

- ابن فارس، ابی حسین احمد ابن فارس بن زکریا- (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، (تحقیق عبدالسلام محمد هارون)، ج ۵، چ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم- (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، ج ۳، چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی- (بی تا)، تحریر الوسیله، ج ۲، چ اول، قم: دار العلم.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی- (۱۴۲۲ق)، استفتاءات، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انوری، حسن- (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، چ اول، تهران: انتشارات سخن.
- أنیس، ابراهیم؛ منتصر، عبدالحلیم؛ صوالجی، عطیه؛ و احمد، محمد خلف الله- (۱۹۸۹م)، المعجم الوسیط، چ چهارم، استانبول: دار الدعوه.
- تبریزی، محمد علی توحیدی- (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، (تقریر درس سید ابوالقاسم خویی)، ج ۳، چ چهارم، قم: انصاریان.
- تهانوی، محمد علی- (۱۹۹۶م)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، چ اول، لبنان: ناشرون، چاپ اول.
- حائری، سید کاظم- (۱۴۲۳ق)، الفتاوی الواضحة مع تعلیقات السید کاظم الحائری، چ اول، قم: دار البشیر.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن- (۱۴۱۰ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۹ و ۱۲، چ سوم، قم: آل البیت علیهم السلام.
- حق الله و حق الناس در جرایم و مجازات‌ها، (۱۳۸۸)، چ اول، معاونت آموزش قوه قضائیه، تهران: جنگل.
- خامنه‌ای، آیت الله سید علی حسینی- (۱۴۲۴ق) أجوبة الاستفتاءات، چ اول، قم: دفتر معظم له.
- خرازی، محسن- (۱۴۲۶ق)، البحوث الهامه فی مکاسب المحرمه، ج ۳، چ اول، بی جا: برگزیده.
- خرازی، محسن، «گفتاری در حکم تشریح»، ج ۱، ص ۲۱-۲۲، فقه اهل بیت، سال ۷، ش ۲۵ (بهار ۱۳۸۰)
- خمینی، روح الله (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۷، ج ۲، تهران ۱۳۸۳/۱۴۰۳
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی- (۱۴۲۷ق) فقه الأعداء الشرعیة و المسائل الطبیة، چ اول، حاشیه میرزا جواد بن علی تبریزی، قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.

دانش پرور، حمیدرضا، مکتوب آموزشی، نقش آناتومی در تعیین هویت، سازمان پزشکی قانونی، معاونت آموزشی ۱۳۸۴

دهخدا، علی اکبر- (۱۳۷۳)، لغت نامه، ج ۱۱، چ اول از دور جدید، تهران: دانشگاه تهران.
روحانی، سید صادق- (۱۴۲۵ق)، فقه المسائل المستحدثة، چ پنجم، تهران: حدیث دل.
رشادتی، جعفر، اهمیت کالبد شکافی در دادرسی های قضایی، مجله پزشکی قانونی، شماره ۳، پاییز ۸۷
زیبیدی واسطی، محب الدین- (۱۴۱۴ق) تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، چ اول، تحقیق سید محمد

مرتضی حسینی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
زحیلی، وهبه مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۵۲۱، دمشق ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
سیاح، احمد، لغت نامه، یا، فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح ترجمه المنجد (باضافات) عربی به فارسی، ترجمه المنجد لوئیس معلوف با اضافات نشر اسلام، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۷
شهید ثانی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، موسسه مطالعات اسلامی، ص ۵۰۹
صانعی، یوسف، استفتائات پزشکی، ج ۱، ص ۱۰۷، قم ۱۳۷۷ ش ۳۷
طریحی، فخرالدین- (۱۴۱۴ق)، مجمع البحرین، ج ۱، چ اول، قم: بعثت.
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن- (۱۳۸۷ق)، المیسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

طوسی، محمد بن حسن- (۱۴۰۱ق)، تهذیب الاحکام، (تحقیق سید حسن موسوی خراسانی)، ج ۱۰، چ اول، بیروت: دار صعب.

عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین- (۱۴۱۴ق)، مشرق الشمسین، چ اول، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
فاضل لنکرانی، محمد- (۱۳۷۵)، ج ۱، چ اول، جامع المسائل، قم: مطبوعات امیر.
فاضل لنکرانی، محمد- (۱۴۱۸ق) تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الدیات)، چ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، (۱۴۰۶ق) چ اول، مشهد: کنگره بین الملل امام رضا علیه السلام.
فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه نهج البلاغه، نشر موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع) ۱۲۸۳-۱۳۶۴

فیومی مقری- (۱۴۰۵ق)، احمد بن محمد، المصباح المنیر، چ اول، قم: موسسه هجرت.
کلینی، محمد بن یعقوب- (۱۴۰۷ق) الکافی، ج ۳، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
گودرزی، فرامرز؛ کیانی، مهرداد- (۱۳۸۴) پزشکی قانونی، چ اول، تهران: سمت.
محمدی گیلانی، محمد «کالبد شکافی»، ج ۱، ص ۲۷۴، (تقریرات امام خمینی)، فقه اهل بیت، سال ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۷۴

مصطفوی، محمد کاظم، القواعد: مائه قاعده فقهیه معنأ و مدرکأ و موردأ، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶، قم ۱۴۱۲.
مصاحب، غلامحسین- (۱۳۸۰) دائرة المعارف فارسی، ج ۱، چ دوم، تهران: امیر کبیر.
معلوف، لوئیس- (۱۳۸۲)، المنجد فی اللغة، چ اول، قم: دارالعلم.

مؤید، حسین، مسائل من الفقه الاستدلالی: الحلقة الثانیة، ج ۱، قم ۱۴۱۷/۱۹۹۷
مؤمن قمی، محمد، تلخیص؛ کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۱ - ۷۷.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری - (۱۴۱۳ق)، المقنعه، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. مکارم شیرازی، ناصر - (۱۳۸۰)، استفتائات جدید، (تنظیم ابوالقاسم علیان نژاد)، ج ۱، چ دوم، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.

منتظری، حسینعلی - (۱۴۲۷ق)، احکام پزشکی، چ سوم، قم: سایه. ناصری، فرج الله - (۱۳۴۴)، امارات در حقوق مدنی ایران، چ اول، تهران: رنگین. نمازی فر، حسین و قربانی، فتح الله، بررسی و تحلیل حکم تشریح از دیدگاه فقه شیعه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی، مجله علوم تشریح ایران، سال هشتم، شماره ۳۲ و ۳۳، پاییز و زمستان ۸۹ نجابتی، مهدی - (۱۳۸۸) حسین، پلیس علمی (کشف علمی جرائم)، چ دهم، تهران: سمت.

www.vista.ir

<http://www.dr.samsam.pathology.ir>

<http://iranlegalmedicine.blogfa.com>

<http://www.dadkhahi.net>

یادداشت شناسه مؤلف

حمید ستوده: پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) و دانشجوی دکترای دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

پست الکترونیک: ha.sotode@gmail.com

احمد احمدی: پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۰/۱۱